

ابداع اوزان تازه در شعر فارسی مصاحبه کتبی با سیمین بهبهانی

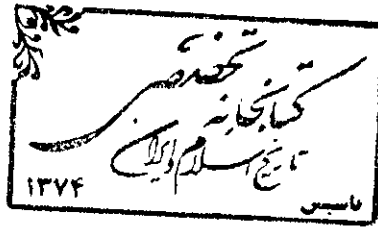
بین انقلاب و مذهب، شعر صدایی دیگر است.
صدایی ست برخاسته از سر شعور و شهود.
اوکتاو یو پاز^۱

به نظر این نویسنده، اهم دلالی که در سالهای اخیر باعث شده درباره خانم سیمین بهبهانی و شعرش بسیار گفته و نوشته شود از این قرار است:

۱- حضور مستمر و مداوم و پویای خانم بهبهانی در شعر امروز ایران، که سابقه ای پنجاه و شش ساله دارد^۲ و این که تاریخ چاپ و انتشار اولین مجموعه شعر و داستان او - سه تار شکسته - به چهل و شش سال پیش (۱۳۳۰) بر می گردد.^۳ و این تداوم و استمرار و پویایی باعث شده است که او «توانایی و اهمیت ویژه خود را ... آرام ... آرام ... بر صحنه ادبیات معاصر فارسی تثبیت»^۴ کند.

۲- نوعی دیگر از «فمینیسم» - در مجموع کارهای شاعرانه او به چشم می خورد. چه اگر شعرش را «به خاطر خصایص زنانگی و زن بودن و ضعیف تر بودن از مرد بخوانند به آن تمایزی بدهند»^۵ توهین می شمارد. اما همیشه دلش می خواهد به عنوان یک زن او را بشناسند. و در این باب می گوید «هیچ وقت دلم نمی خواهد مثل یک مرد رفتار کنم. مثل یک مرد بی آرایش باشم. مثل یک مرد موهایم را کوتاه کنم. مثل یک مرد لباس خشن بپوشم. دوست دارم خصوصیات یک زن را داشته باشم».^۶

۳- ارائه مضامینی در قالب غزل که اگر مفاهیم اجتماعی آن را در قطعاتی از پروین



اعتصامی^۷ و سایه سیاسی آن را در غزلیاتی از فرخی یزدی^۸ و عارف قزوینی^۹ می توان یافت، در شعر وی نوعی اصالت بیان وجود دارد که خاص خود اوست و نیز از چنان عمق نگاه و نگرشی برخوردار است که می تواند موضوع نگارش مقالات تحقیقی قرار گیرد.

۴- تحولی که او خود با فروتنی از آن به نام «یک کشف» و نه «یک آفرینش»^{۱۰} یاد می کند اما به طوری که در ختم این مقاله خواهید دید فرضیه ای تازه در مورد شکل (فرم) شعر موزون فارسی به طور اعم و غزل به طور اخص است.

۵- سرانجام آن که سیمین بهبهانی به عنوان زنی مقاوم در عرصه مبارزات سیاسی سالهای اخیر چهره ای از خود نشان داده که همواره در داخل و خارج ایران به عنوان یک نمونه مورد مثال و ستایش قرار گرفته است.

به نظر می رسد که بر اساس همین نکته پنجم است که تعداد مقالاتی که درباره کار ادبی و زندگی وی نوشته شده و مصاحبه هایی که با او صورت گرفته حجم قابل توجهی را در مطبوعات فارسی زبان - به ویژه مطبوعات فارسی زبان بیرون از ایران - تشکیل می دهد و روزنامه ها و مجلات فارسی در هر فرصت از این دقیقه بهره جسته اند و با وی به گفتگو نشسته اند. و در این میان نباید از ارزش زحمت قابل ستایش خانم دکتر فرزانه میلانی در گردآوری و ویراستاری یک شماره نشریه نیمه دیگر «ویژه سیمین بهبهانی» غافل بود که من خود بسیاری از مایه های این مقاله را از آن برگرفته ام.

برای آن که صورتی تقریبی از این توجه را نشان بدهم به طبقه بندی و ذکر آنچه درباره سیمین بهبهانی در اختیار ماست - و طبعاً از کم و کاست خالی نیست - اشاره ای می کنم.

اول - بررسیهایی که از جهت تحلیل فنی ساختمان شعر او و ارائه فرضیه های ادبی درباره نحوه کار سیمین در غزل و جای او در شعر معاصر فارسی به عمل آمده است.^{۱۱}

دوم - تحلیلهای محتوایی از اشعار او بر اساس شیوه های نوین نقد و یا نقد روان شناختی.^{۱۲}

سوم - مصاحبه هایی که به منظور مشخص آگاهی از اعتقادات اجتماعی - سیاسی شاعر با او صورت گرفته و گاه سؤالاتی در زمینه تکنیک شعر و زبان شاعر نیز با او در میان گذاشته شده است تا چاشنی دلپذیر شعر در گفتگو احساس شود، و احتمالاً از بار ملال انگیز سیاسی گفتگو بکاهد.^{۱۳}

چهارم - مصاحبه هایی که بر اساس نوشته ها، قضاوتها و نقدهای صاحب نظران تهیه شده و مصاحبه گر سیمین بهبهانی را در مقابل منتقدان خود قرار داده و از او درباره قضاوت دیگران و نیز از شیوه های کارش پرسیده است.^{۱۴}

پنجم - مصاحبه هایی که در آن به تکنیک شعر او پرداخته شده و برخی از آراء شاعر در مورد شعرش در مصاحبه منعکس گردیده است.^{۱۵}

با توجه به انبوهی این اطلاعات و پراکندگی آنها بود که از خاطر مگذشت باید به کار شعر خانم سیمین بهبهانی و تحولی که او در وزن شعر فارسی، به خصوص در قالب غزل به وجود آورده است با دقت و در عین حال صراحت و سادگی بیشتری پرداخت. به این جهت تصمیم گرفتم که با او یک مصاحبه کتبی انجام دهم. اما چرا این صورت از مصاحبه را برگزیدم؟ دلیلی که پیش خود داشتم و وقتی آن را با مصاحبه شونده هم در میان گذاشتم مورد قبولش واقع شد، این بود که در مصاحبه کتبی نظم منطقی سؤالات رعایت می شود و نقطه آغاز و انجام آن برای هر دو طرف مصاحبه روشن است. از طرف دیگر در این نوع مصاحبه که قصد غافلگیری و یا واداشتن مصاحبه شونده به طرح مطلبی که خود مایل به گفتن آن نیست، وجود ندارد، مصاحبه شونده فرصت خواهد داشت که با تأمل و نگاه به همه جوانب، نظرش را بیان کند. به این طریق این مصاحبه که از لحظه طرح تا هنگام پایان به دقت محاسبه شده بود صورت گرفت.^{۱۶} و به همان صورت مورد توافق شاعر و مصاحبه گر در زیر از نظر شما می گذرد.

اما پیش از چاپ مصاحبه، برای آن که خوانندگان مقاله از مقوله شعر خانم سیمین بهبهانی در زمینه تحولات وزن آگاهی بیشتری پیدا کنند، بخشهایی از چند شعر او را که در پاسخ سؤال اول مورد اشاره قرار گرفته اند به عنوان مثال ذکر می کنیم و نیز از جهت آشنایی بیشتر خوانندگان مقاله به روش مبارزات سیاسی شاعر در این سالها شعرهای شماره ۱ و شماره ۶ بخش شش کتاب کاغذین جامه را که «در کوی و گذر» نامیده شده است می آوریم.^{۱۷}

خورشید زلف نارنجی

خورشید زلف نارنجی! کی آفتاب خواهی کرد؟
این برفهای چرکین را کی آب خواهی کرد؟

توفان اخم بر ابرو! کی این سرای وحشت را
با ساکنان ارواحش از پی خراب خواهی کرد؟

دریای چشم زنگاری! با نطفه کدامین وصل

شتریزه صدفها را در خوشاب خواهی کرد...؟^{۱۸}

عزیز دور غمگین

عزیز دور غمگین! بمان که شب سر آید
شکوفه های سیمین ز تیرگی بر آید
عزیز دور عاشق بخوان ترانه ات را
بخوان مگر به گوشم حدیث باور آید.
چه سود خواندت را که آن سوی جهانی
شب تو چون سر آید شب من از در آید...^{۱۹}

بیار نامه که بنویسم

بیار نامه که بنویسم: چراغ خانه فروزان بود
دوباره سینه پر از شادی دوباره سفره پر از نان بود

بیار نامه که بنویسم: به خانه آمدن امشب
حدیث آمدن باران به باغ پونه و ریحان بود

دو دسته نسترتم لغزان به زیر جامه ابریشم
دو خوشه یاسمنم رقصان به روی شانه عریان بود...^{۲۰}

و نگاه کن

و نگاه کن به شتر، آری، که چگونه ساخته شد، باری
نه ز آب و گل که سرشتندش، ز سراب و حوصله پنداری

و سراب را همه می دانی که چگونه دیده فریب آمد
و سراب هیچ نمی داند که چگونه حوصله می آری

و چگونه حوصله می آری به عطش به شن به نمکزاران
و حضور گستره را دیدن به نگاه از سر بیزاری...

در کوی و گذر

(۱)

- اخبار تازه چه داری؟

- امروز نوبت شیر است.

- خوب است، خوبتر از این...

- سیگار و جای و پیر است.

- از تخم مرغ بزن حرف.

- سی دانه اش به نود چوب.

آزاد اگر نخریدی،

قوت تو شلغم و سیر است.

- چیزی ز جیبه شنیدی؟

- چیزی نظیر همیشه:

بیداد کشته دشمن

فریاد خصم اسیر است.

- از یوسف خبری شد؟

- دیروز نامه اش آمد. جامع علوم انسانی

گر گش نخورده،

ولیکن

عباس خرد و خمیر است.

- قدرت؟

- فلج شده از پا،

در کنج خانه نشسته.

دولت به فکر کسی نیست،

این خانواده فقیر است.

این سال چارم جنگ است،

اخبار ساعت شش گفت:

تصمیم صلح ندارند،

این رای مرشد پیر است.

- دیگر نمائنده جوانی

- کودک ذخیره جنگ است:

این رودخانه به تدریج

با خون ادامه پذیر است.

- تا کی ادامه خونین؟

- تا هست زادن و زادن.

- من قرص می خورم امشب؛

زادن گناه کبیر است.

- من نیز... گرچه هوس بود،

بس بود...

[خنده به تلخی

ترکید روی عصیبا؛ انسانی و مطالعات فرهنگی

گویی دو ترکش تیر است...] (دی ۶۲)

پرتال جامع علوم انسانی

(۶)

نوبت اقرار زن تا چار شد،

حکم دین از رجم او تا چار شد.

این گره را دست حاکم باز کرد؛

راز پنهان فاش در بازار شد.

مؤمنان را شرع انور زد صلا؛

سینه هاشان مشرق الانوار شد.

این یکی بر بام شد، آن بر درخت؛

سنگ و نیرو محض دین ایثار شد.
کم کمک در دستها یارا نماند؛
شوق اندک، خستگی بسیار شد.

زن هنوزش نیمه جانی مانده بود،
پاسدارش هفت جان شد، هار شد؛
تخته سیمانی فراز آورد و سخت
بر سرش کوبید و ختم کار شد...

گفتم از امداد غیبی دان که دین
با زمان هم‌رنگ و هم‌فشار شد؛
عصر سیمان است و عصر سنگ نیست؛
سنگسار القصه سیمان‌سار شد. (مرداد ۶۵)

متن مصاحبه مکتوب صدرالدین الهی با خانم سیمین بهبهانی

۱ به من بگوید که شما به هنگام انتخاب این اوزان مهجور و یا ابداعی، ابتدا از موسیقی عروضی بحری که در آن شعری سرایید استفاده می‌کنید و شعرا بدون توجه به دقایق افعیل آن بحر - فقط به اعتبار گوش شعری خود - می‌سازید؟ یا این که، مثل یک شاعر سستی صنعتگر، به قول معروف اول بحر را به قامت شعر «پرو» می‌کنید و اندازه می‌گیرید و بعد آن را می‌سازید؟

در پاسخ سؤال نخستین شما باید بگویم هنگام سرودن به هیچ چیز فکر نمی‌کنم، الا به کلامی که به ذهنم رسیده است. و البته وزن و تصویر و هر چیز دیگر توأم با آن کلام زاده شده است. هیچ گاه اتفاق نیفتاده است که مثلاً بگویم «مستفعلن فاعلات»، بعد برای این ریتم به جستجوی محتوایی برخیزم. به نظرم این مسخره‌ترین کار جهان است. من حتی در روزهایی که با اوزان سستی کار می‌کردم هرگز از پیش وزنی را انتخاب نکرده‌ام که معنایی را در آن بنشانم. اگر گفته‌ام «ستاره دیده فرو بست و آر مید، بیا» همین محتوا قبل از هر چیز در خاطر ام جرقه زده است. اصلاً به نظرم نشستن و واژه‌ها را ردیف کردن و در گنجایش وزن نشانیدن کاری ست در حدود حل کردن یک جدول روزنامه و هرگز اسم شعر بر آن نمی‌توان نهاد.

پاره آغازین خیلی از شعرهایم را می‌توانم به مثابه نمونه یاد آور شوم که معلوم است با

وزن و به همان شکلی که هست متولد شده است و بقیه شعر به پیروی از آن به طور طبیعی بر زبانم جاری شده است، مثل: «شلوار تا خورده دارد»، «می نویسم و خط می زنم»، «کولی گرفته ست فالی»، «خورشید زلف نارنجی»، «سوار خواهد آمد»، «بالا گرفته کار جنون»، «این صدای چه مرغی بود؟»، «دلَم گرفته ای دوست»، «شادی کنان می رفتند»، «دوباره می سازمت وطن!»، «عزیزِ دورِ غمگین!»، «بیار نامه که بنویسم»، «و نگاه کن به شتر آری»، «به لطف می آمد از دور»، «گفتی که انگور است»، «اسب می نالید و می لرزید»، و «من آن روز می گفتم» ...

و می توانم صد نمونه از این گونه بیاورم و سادگی این پاره های کلام که در اول شعرها به چشم می خورد نشان دهنده این است که خود به خود و بی آن که به وزن یا هر عامل دیگری اندیشیده باشم به روی کاغذ آمده است.

این پاره های کلام در برخورد اول بی وزن به نظر می رسند. از آن رو که وزن مألوف مستعمل ندارند و مثل شعرهای گذشتگان هزار سال در حافظه ملی ما تکرار نشده اند. اما از آن جا که من معتقدم که وزن با توجه به معنی لغوی آن، وقتی ایجاد می شود که عمل توازن به وجود آمده باشد. باور دارم که در برابر هر پاره کلام که در برخورد اول بی وزن به نظر می رسد، اگر پاره ای به همان وزن قرار دهیم، تکرار این توازن، معیار مشخصی از وزن تازه به دست می دهد. مثلاً وقتی می گویم «این صدای چه مرغی بود؟»، به نظر می رسد که یک جمله عادی و بدون وزن را بر زبان آورده ام. اما وقتی در برابر آن جمله دیگری مانند «در سکوت شبانگاهی» را قرار می دهم، هر دو جمله دارای وزنی می شوند که در ادامه غزل با همه ناآشنایی وزن خود را تحمیل می کنند و بار دیگر اگر آن را بشنوم احساس بیگانگی نمی کنیم. خصوصیت کلام فارسی آن است که هر پاره از آن را و لو از یک روزنامه برگرفته باشیم می توانیم با افاعیل عروضی بسنجیم. مثلاً اگر در یک جمله از روزنامه بخوانیم: «امروز هیأت دولت» فوراً می توانیم افاعیل معادل آن را چنین معین کنیم: «مفعول مفتعلن فع». به این ترتیب هر پاره کلام را با تکرار معادل آن می توانیم دارای وزن کنیم. اوزان مکرر هزارساله، دیگر با مفاهیم روز سازگار نیستند زیرا که به نظام لغوی خاص خود عادت کرده اند و هر واژه بیگانه را از خود می رانند.

برای من که می خواستم در شکل هندسی غزل مفاهیم روز را به کار گیرم مشکل بود که همان بیت و چند وزن آشنا را به کار گیرم. لازم بود که گستره بکر و ناآزموده ای پیش روی داشته باشم که دست آموز هیچ قانون و قاعده لغوی نباشد. من در اوزان قدیم هرگز نمی توانستم غزلی جدی بسرایم که در آن واژه «شلوار» آمده باشد. اما در یک وزن ناآشنا

به آسانی این کار را می‌کنم.

فرق اوزان من با اوزان نیما در این است که او وزن آشنای کلاسیک را نگاه داشته است، اما شکل هندسی شعر کلاسیک را به هم ریخته است. در یک شعر کلاسیک حفظ تساوی طولی مصرعها اصل است. نیما ارکان وزن قدیم را حفظ کرده است اما تساوی طولی مصرعها را از شعر خود رانده است. اما من تساوی طولی مصرعها را به هم نردم. برایم مهمتر بود که ارکان وزنه‌های آشنای قدیم را از شعر خود برانم. به این ترتیب در پیش رو گستره وسیعی از وزن دارم که به اندازه پاره‌های کلامی متنوع و بیشمار می‌تواند باشد. هرگونه نظام تازه واژگان و هرگونه محتوا و مضمون تازه را در خود راه دهد. من در یک تجربه تازه خود توانسته‌ام یک جریان نامعهود ذهنی را در یک شکل هندسی غزل با یک وزن تازه بیان کنم. اسم این شعر «در حجمی از بی انتظاری» است و شاید موفق‌ترین شعر عاطفی من باشد. آیا می‌توانستم بی آن که قانون انعطاف‌ناپذیر اوزان گذشته را بشکنم چنین تجربه‌ای را به ثمر برسانم؟

۲ آیا اتفاق می‌افتد که شعری را ابتدا در وزنی بسازید و بعد از آن ناراضی باشید و وزن دیگری را انتخاب کنید؟ اگر آری، لطفاً یک یا دو مثال بدهید و دلیل تغییر عقیده خود را برایم بنویسید که فرضاً در آغاز، لباس وزن بر قامت فکر شما تنگ بوده و یا در وزن دوباره انتخاب شده صمیمیت میان وزن و موضوع را بیشتر احساس کرده‌اید؟

در پاسخ سؤال دوم باید بگویم: «هرگز». آنچه به ذهنم می‌رسد غالباً خود را تحمیل می‌کند و راه را باز. اما گاه اتفاق می‌افتد که این توان را نداشته باشد، پس مثل یک نوزاد ناقص با همان شکل و شمایل ناقص می‌میرد و من او را به فراموشی می‌سپارم. و چون خواسته‌اید که صمیمانه بگویم، من هم صمیمانه می‌گویم که وزنه‌های من نتیجه پاره‌های کلامی است که به ذهنم می‌رسد و پیش از آن که به وزن بیندیشم به آنچه می‌خواهم بگویم می‌اندیشم.

۳ در اکثر کتب عروض گفته شده است که در میان محور این علم پنج بحر خاص شعر عرب است و شمس قیس رازی از آن محور با تاهای «طویل»، «مدید»، «بیط»، «وافی»، و «کامل» نام برده است و متابعت از آنها را «دور از طبع سلیم»^{۱۷} نامیده است، و مع هذا نمونه‌ای از این اشعار مابین طبع سلیم را از شاعران فارسی زبان در کتاب خود ارائه داده است. آیا شما هرگز نمونه‌های ناموفق، به قول شمس قیس رازی، به عنوان سیاه مشق جهت ساختن شعری مورد توجه قرار داده‌اید؟ اگر آری، لطفاً نمونه‌ای بدهید.

در پاسخ سؤال سوم باید بگویم که سی‌چهل سال پیش کتاب المعجم شمس قیس رازی را همیشه در ایام فراغت کنار دست داشتم و بارها و بارها می‌خواندم و به خصوص در

وزنها و اسامی آنها تعمق می کردم. یک روز بدرم* که شما می شناختیدش به خانه من آمد و مرا با این کتاب که خودش آن را به من هدیه کرده بود، سرگرم دید. گفت خواندن این کتاب گهگاه مفید و لازم است، اما این گونه که توشب و روزت را با آن تباه می کنی، ذوق را می کشد. همان طور که خواندنش را توصیه کردم حالا هم فراموش کردنش را توصیه می کنم. به این ترتیب اگرچه کلاً آن را فراموش نکرده ام، اما دیگر در بند آن نیستم که بدانم کدام یک از اوزان این کتاب تجربه شده اند و کدام نشده اند. حقیقت این است که بسیاری از نمونه ها که نویسنده این کتاب برای پاره ای از اوزان ارائه کرده است بسیار خنک و تصنعی هستند و آنچه معلوم است این است که برای ساختن نمونه ای مطابق با افاعیل وزن تعبیه شده اند. مثلاً این مصرع: «نگار من اگر با من بسازدی نکو بودی» که به خاطر دارم دوستم علی محمد حق شناس به شوخی می گفت کسی که به این بدی شعر می گوید حقش آن است که نگارش با او بسازد!

و اضافه کنم که از سال پنجاه تا کنون که در حوزه اوزان تازه به تدریج و تناوب کار کرده ام هرگز به اوزان خلیل بن احمد و شمس قیس نیندیشیده ام. اگرچه آقای محمد فشارکی، استاد دانشگاه اصفهان اکثر وزنهای مرا با تلاشی چشمگیر مشتقات مستخرج از دوایر شمس قیس و خلیل بن احمد دانسته اند (البته پس از تعیین زحافات قبض و کفا و قصر و حذف و خرب و سلخ و دیگر مصیبتها!).

° مقاله بسیار فاضلانه ایشان در نیمه دیگر و دنیای سخن مندرج است و من پس از خواندن آن دانستم که روی این اوزان می توان قاعده و قانونی گذاشت که من از آن بیخبر بوده ام. همان طور که اگر بگوییم: «زیر آسمان خدا» می توانیم در برابر آن بگذاریم: «فاعلات مفعلمن» و بگوییم که این وزن مستخرج از فلان بحر است و فلان زحافات آن را به این صورت در آورده است.

۴ آیا در انتخاب این اوزان ویژه و به کار گرفتن آنها در قالب غزل و آن گاه جا دادن یک موضوع از زندگی امروزی در این وزن و قالب برای جلب توجه و به قول معروف چهارمیخه کردن فکر و موضوع در ذهن خواننده یا شنونده نوعی تعمد نداشته اید؟

در پاسخ سؤال چهارم می گویم: در واقع این تکنیک یا فارسی بگویم شگرد کار من است. حالا دیگر من با این شگرد کاملاً آشنا و بر آن مسلط هستم. آنچه به ذهنم می رسد و حداقل از نظر خود من شعر نامیده می شود با این شگرد پرداخته شده است. اما «جلب

* خانم سیمین بهبهانی دختر مرحوم عباس خلیلی مدیر روزنامه اقدام، روزنامه نگار مشهور ایران است که در ادب عرب دستی توانا داشت و شعرهای او به عربی در روزنامه های لبنان و مصر به چاپ می رسید.

توجه و چارمیخه کردن آن» دیگر از عهده من خارج است و در حد خواننده یا شنونده است. اگر منتقدی چون شما آن را در حد قبول بشمارد زهی سعادت من.

۵ در صورت بندی نهایی شعر و آفرینش آن ملاک اندازه گیری اوزان برای شما اندازه گیری نوع کلاسیک عروض است یعنی «سبب» و «وند» و «فاصله» یا عروض عرضه شده توسط دکتر خانلری در کتاب وزن شعر فارسی؟

در پاسخ سؤال پنجم می گویم: حقیقت این است که ذوق سلیم در انتخاب وزن دخیل است و خیلی هم دخیل. درست است که گفتم در فارسی هیچ پاره کلامی نیست که بتوانیم آن را با افاعیل عروضی تقطیع کنیم؛ اما هر پاره کلامی را هم نمی توان موزون کرد اگرچه با این افاعیل تقطیع شده باشد. مثلاً یک جمله دراز روزنامه ای را می توان روی کاغذ نوشت و با افاعیل تقطیع کرد اما اگر معادل آن جمله دیگری قرار دهیم که دقیقاً همان افاعیل را داشته باشد، گوش نمی تواند وزن آن را حفظ کند و خاطر نمی تواند آن را در خود نگهدارد، و به همین سبب است که اوزان تازه من کوتاه هستند و هر مصرع را دوباره می کنم تا گوش آن را فراموش نکند. کسانی بوده اند که مصرعهای بلند یک پاره، از اوزان تازه آورده اند اما موفق نبوده است.

در مورد انتخاب مصرعها با محاسبه وتد و سبب و فاصله من تا کنون چندان دقتی نداشته ام اما به خاطر دارم که صاحب المعجم می گوید بنای مصارع بر اوتاد مفرده و یا اسباب مفرده یا فواصل مفرده ناخوشایند است. البته عین جمله را نتوانستم در کتاب پیدا کنم، همین طور که در ذهنم بود، نوشتم.^{۱۸} مثلاً اگر مصرعی بر وتدهای مفرد بنا شود مثل فع فع فع فع به نظر شمس قیس ناخوشایند است، یا همین طور بر بعضی اسباب و غیره. تا حدی این نظر درست است. من شعری دارم که گویا در دشت ارژن چاپ شده به نام «هی ها، هی ها، ره بگشا» که دقیقاً می شود: فع، فع، فع، فع، فع، فع، فع، فع. من الهام آن را از زنگ و چراغ چرخان آمبولانسهای زمان جنگ گرفته ام. محتوای شعر نیز بر تفکر هذیان آلوده یک زخمی که در آمبولانس به بیمارستان می رود نهاده شده است. اگرچه زنگ آمبولانس و چشمک چراغ خطر و گردش چرخهای گردونه با این وزن هماهنگی دارد، اما از یکنواختی آن نمی توان منصرف شد. شعر دیگری دارم به نام «شکیب از که طلب داری». شعری ست که حالت مستی را تجسم می دهد: شکیب از که طلب داری، با این که مرکب از وتد و سبب و فاصله است با این همه خیلی بیش از حد رقصان به نظر می رسد. این جا هم بشکن زدن وزن توی ذوقم می زند. روی هم رفته، هزاران نکته می باید، به غیر از توجه به قواعد و قوانین یا زیر پا نهادن آن قواعد و قوانین. و اگرچه مرحوم دکتر خانلری

معتقد بود که معیار وزن «دُنیک» است، همیشه هم اوزان دُنیکی خوش آیند نیستند. خصوصاً در این روزگار که ریتمهای تند و منظم کارخانه ها به مقابله با آهنگ نامنظم و ملایم طبیعت و باد و باران و صدای مرغها و بره ها و... برخاسته است. فکر می کنم هنر به سوی همان آهنگهای طبیعی گرایش پیدا می کند و اوزان مألوف گذشته نه در شعر ما و نه در شعر ملل دیگر زونق پیشین را به دست نخواهند آورد.

۶ در غیر از شعرهایی چون «مردی که یک پا ندارد»، «گردن آویز» و همه هفت قطعه «در کوی و گذر» که برخورد جرقه آفرین تیغ تیز زبان شما به سنگ موضوع است آیا وقتی به سراغ عاشقانه می روید وزنهای ملایمتری را خود انتخاب می کنید یا خود این چنین می شود؟

در پاسخ سؤال ششم باید بگویم البته. همان طور که واژه های یک شعر سیاسی - اجتماعی با یک شعر غنایی متفاوت است حتماً اوزان آن هم فرق دارد. با این همه یاد آور می شوم که وزن به سبب قبول حرکت و سکون تا حدی امکان سازش با محتوا را پیدا می کند. من در مقدمه گزیننه ام این دو مصرع را به عنوان مثال ارائه کرده ام که در هر دو، وزن یکی ست اما کیفیت حرکات و سکون آن دورا، یکی به صورت رزمی و یکی به صورت بزمی در می آورد:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر (فرخی سیستانی)

درخت غنچه بر آورد و بلبلان مستند (سعدی)

خلاصه آن که من برای وزنهایم کاری نمی کنم جز آن که آن را با محتوا متولد می کنم مثل آدمی که خصایلش باید با وضع جسمی اش همخوان باشد.

تأملاتی چند درباره این مصاحبه

پس از چند بار مطالعه دقیق پاسخهای خانم سیمین بهبهانی، به نظرم رسید که استخراج و تأکید بر نکات برجسته این مصاحبه برای علاقه مندان به ادبیات امروز به طور اعم و به شعری به طور اخص خالی از فایده نیست به این جهت کوشیدم که این نکات را بدون شرح و بسط و در نهایت اختصار به ترتیب زیر مرتب و عرضه کنم:

اول - سیمین بهبهانی و فرضیه ابداع اوزان تازه در غزل: خانم بهبهانی تقریباً در تمام نوشته ها، سخنرانیها و مصاحبه های خود، از امکانات و وسیع عروض سستی فارسی جهت ابداع اوزان تازه سخن گفته است. او در مؤخره کتاب خطی ز سرعت و از آتش از مجموع شصت غزل آمده در کتاب، چهل غزل را واجد «اوزان بی سابقه یا کم سابقه» معرفی کرده است. ۲۳

خانم بهبهانی با توجه به این طرز برخورد به عروض فارسی، چون دکتر خانلری از جمله معتقدان به وجود «اوزان نو» در شعر فارسی ست، اما برخلاف دکتر خانلری فکر می کند که باید اوزان جدید را «کشف» کرد،^{۲۶} و در نتیجه مثل دکتر خانلری از مخالفان «اختراع»^{۲۵} وزن تازه نیست. در عین حال پایبندی خانم بهبهانی را به وزن چه از گفته خواننده صاحب نظری مانند دکتر احسان یارشاطر^{۲۶} و چه از اظهارات خود او به خوبی در می یابیم و باور می کنیم که سیمین بهبهانی کلام مخبلی را که موزون نباشد مانند خواجه نصیرالدین طوسی شعر نمی داند.^{۲۷}

به این وجه، وقتی غزلی از خانم بهبهانی می خوانیم باید اساس را بر این قرار دهیم که او در جستجوی اوزان تازه ای برای غزل است و برخلاف نظریه آقای ضیاء موحد به هیچ وجه خیال ندارد که «مهرش را حلال و شعرش را آزاد کند».^{۲۸} اما این شاعر معاصر برای آن که احتمالاً به قول قدما از طایفه عروضیون به حساب نیاید و عروض متعارف فارسی معیار سنجش کارش قرار نگیرد، چندان دل به مقاله درخشان و فاضلانه آقای محمد فشارکی^{۲۹} نمی بندد - و این مقاله را که به راستی نمونه بدیعی از شناخت وسیع و آگاهی نویسنده آن است - هنگام برشمردن ازاحیف عروض، جزء «دیگر مصیبت» های ناشی از توجه بسیار به علم عروض برمی شمارد. در حالی که در این جا می توان به شاعر متذکر شد تا زمانی که شعر او با ازاحیف عروض خلیل بن احمد بصری و شمس قیس رازی قابل تقطیع است و با وجود تذکر پدر، هنوز گاه گاهی نگاهی به کتاب المعجم می اندازد، باید این انتظار را هم داشته باشد که یک محقق وزن شعر فارسی با جوازی که از شمس قیس و خلیل بن احمد در دست دارد شعر او را به دوایر پنجگانه و شجره های برآمده از هر دایره ببرد، و او باید که این گونه تقطیع عروضی را جزء طبیعت شعر خود بداند.

دوم - تفاوت های سیمین بهبهانی و نیما یوشیج: در این مصاحبه خانم بهبهانی نکته دیگری را نیز در مورد شعر خود روشن کرده است که پیش از این با نوعی حجب و فروتنی - که مثال جالبش را در کتاب آن مرد مرد همراه ارائه داده است^{۳۰} - از بیان آن احتراز داشته؛ حال به ناگهان آن نکته را با کمال صراحت با علاقه مندان شعرش در میان گذاشته است. پیش از این خانم بهبهانی کمابیش از «شعر هندسی» سخن گفته بوده است، اما در این مصاحبه از تفاوت های شعر خود با نیما سخن به میان آورده، و ضمن برشمردن تفاوت های آشکار فرضیه های خود با کار نیما، هوشیارانه به دوستی که او را «نیمای غزل»^{۳۱} خوانده است یاد آور می شود که:

• «وزن اشعار من با اوزان نیمای فرق دارد، زیرا نیما ضمن حفظ ارکان وزنیهای قدیم، تسوی

طولی مصرعها را از خود رانده است یعنی آن که نیا اوزان و محور آشنای کلاسیک را حفظ کرده و در مقابل شکل هندسی شعر کلاسیک را به هم ریخته است».

● «من، اما برایم مهتر این بود که ارکان و زندهای آشنای قدیم را از شعر خود برانم. زیرا برای من که می خواستم در شکل هندسی غزل، مفاهیم روزگار را به کنار بگیرم لازم بود که گستره بکرونا آزموده ای در پیش روی داشته باشم که دست آموز هیچ قانون و قاعده لغوی نباشد. من در اوزان قدیم هرگز نمی توانستم غزلی جدی بسرایم که در آن واژه «شلوار» آمده باشد. اما در یک وزن نا آشنا به آسانی این کار را می کنم».

تفاوت میان نگرش به وزن و کارکرد آن میان نیما یوشیج و سیمین بهبهانی آن قدر گسترده است که دیگر نمی توان سیمین را از سر مهر و نواز شگرانه «نیمای غزل» خواند. در مقدمه خطی ز سرعت و از آتش سیمین برای درنیفتادن با مقوله وزن می گوید: «بر این مختصر بیفزایم که هیچ گونه تعصبی در مورد وزن - یا دست کم چگونگی وزن - در شعر ندارم و نباید داشته باشم؛ چه از دیرباز تا کنون بزرگترین و زیباترین آثار ادبی در قالب اوزان عروضی و یا اوزان نیمایی و یا بدون وزن و تنها مبتنی بر آهنگ درونی و طنین کلمات پدید آمده است».^{۳۳} به این طریق سیمین سه گونه وزن را در اشعار فارسی بر می شمارد به این صورت:

۱- اوزان عروضی.

۲- عروض نیمایی.

۳- سروده های بدون وزن که در آنها آهنگ درونی و طنین کلمات معیار وزن معرفی شده است.

و آن گاه می بینیم که به لطف این مصاحبه است که او خود را بیرون از این هر سه طبقه بندی قرار داده و با رها کردن خویش از قید «اوزان مألوف مستعمل که هزار سال در حافظه ملی ما جا گرفته اند» از یک سو و شکل غیر هندسی وزن نیمایی که در نهایت همچنان مغلول و دست و پا بسته در قید آن اوزان مألوف است، شکل چهارم تازه ای را وارد شعر فارسی کرده است و بی آن که ادعایی خاص داشته باشد به این نوع شعر حیات بخشیده است؛ به نحوی که شاید بتوان این گونه شعر را در آینده، محور و اوزان متجدد شعر فارسی نامید.

به عنوان خاتمه، این مصاحبه همچنان که در آغاز اشاره شد صرفاً برای روشن شدن کامل روش فنی و ساختاری شعر خانم بهبهانی با او به عمل آمد. خود شاعر آرزو کرده است کار او «نشانه گذاری و گشایش آغازین راهی برای جوانتران و آیندگان باشد. و نوعی

غزل خاص را با ضوابط تازه تر و کاربرد دیگرگونه پدید آورد.^{۳۳} و نیز با نگرانی متذکر شده است که: «این شیوه خواه منحصرأ در دایره کار من بماند و خواه گسترش یابد و کسانی در آن به تجارب تازه تری دست یازند نوعی جهش توفیق آمیز در جهت ایجاد فضای تازه در شیوه غزل هزارساله و شکوهمند ایران بوده است».^{۳۴} ما نیز از این نگرانی تهی نیستیم که با همه تلاش خانم سیمین بهبهانی، و کوششهای مورد اشاره وی از سوی آقای ابوالحسن نجفی برای ساده کردن عروض فارسی و نیز تبحر کسانی چون آقای فشارکی در این علم، پاسخ این سؤال که آیا در زمینه شعر معاصر در ایران، این کوششها راه به جایی خواهد برد یا نه روشن نیست (ص ۱۰). زیرا قدم نهادن نسل جوان شاعر در «فضای» «بی وزنی» شعر، مشکل بتواند مجالی به جوانه زدن اوزان متجدد شعر فارسی بدهد. اما یک نکته تردید ناپذیر است و آن این که نام سیمین بهبهانی به عنوان «آفریننده ای بی همتا» در غزل فارسی معاصر به جای خواهد ماند.

غزل سیمین و شعر او با این اوزان متجدد به نظر من «غیر قابل تقلید» است و این گونه غزل به همین صورت و به نام او در ذهن تاریخ شعر ما باقی خواهد ماند. همچنان که قصاید بهار با محتوای سیاسی - اجتماعی آن و ارجحی که در سخن فارسی دارد.

اما از سوی دیگر فکر و ذهن و نگاه شاعرانه سیمین به جهان پیرامونش مقوله ای دیگر است که در این بررسی نمی گنجد. به جز کسانی که در یادداشت شماره ۱۲ این مقاله از آنها نام برده ام، شعر سیمین نیازمند نگاه و نقدی از دید «انسان دوستانه» است. شاعری که با ما سخن می گوید شاعری ست که فروتنیهایش درس زیستن در روزگار جهل و تهاجم می دهد. شعر او بی گناها، لطیف و ابرآسا و جهان شمول و امروزی است. «انسان» موضوع شعر اوست و او در شعر زنی ست که از مرز جنسیت زنانه، تفرعن شاعرانه، زیب و زیور شعر مصنوع عبور کرده و با شجاعتی از سر درایت قدم به عرصه شعر معاصر نهاده است. شعر سیمین نه تنها شعر زنانه ایرانی در مقیاس جهانی، بلکه شعری در اندازه های جهانی انسان امروز است. تنی چند صاحب بدل و صاحب ذوق باید که کمر همت برای ترجمه اشعار او به زبانهای زنده دنیا ببرند و آواز مهر و سادگی و عشق را در شعر او به گوش مردم وحشت زده و تهی از عشق در روزگار ما برسانند تا معنای سخن او کتاویو باز روشن شود و همگان باور کنند در عصری که مذهب و انقلاب در سرزمینی یکدل و یک جهت صدایی یگانه برداشته اند، شعر سیمین بهبهانی صدایی دیگر است در برابر انقلاب مذهبی، صدایی که از سر شعور و شهود برخاسته است.

یادداشتها

Octavio-Paz, *The Other Voice - Essay on Modern Poetry*, H. B. J Publisher, - 1
1992, P.151

۲- سیمین بیهبانی، «تا طلوعی طلائی چشم به راه داریم»، نیمه دیگر، نیویورک، دوره دوم، شماره ۱، پانیز ۱۳۷۲، ص ۱۷۱.

۳- همان، ص ۱۷۴.

۴- همان، میلانی، فرزانه، «مشتی پر از ستاره: زندگی و اشعار سیمین بیهبانی»، ص ۳۷.

۵- همان، میلانی، فرزانه، «پای صحبت سیمین بیهبانی»، ص ۱۸۴.

۶- همان، همان صفحه.

۷- اعتصامی، پروین، دیوان فصاید و مثنویات و نثلیات، چاپ هفتم، تهران، بهمن ۲۵۳۵. تک به قطعات: «صاعقه ما مستم اغنیاست» ص ۱۷۲، «اندوه فقر» ص ۸۱، «دیوانه و زنجیر» ص ۱۴۰.

۸- فرخی یزدی، محمد، دیوان غزلیات، فصاید، رباعیات و قحنامه، به اهتمام حسین مکی، چاپ هفتم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳. تک به غزلیات: شماره ۷۰ با مطلع «به زندان نفس مرغ دلم چون شاد می گردد»، شماره ۱۶۴ با مطلع «از پی دیوانگی تا آستین بالا زدیم»، شماره ۲۸، با مطلع «این نیست عرق کورخ آن ماه جین نیست» و...

۹- عارف فروزینی، ابوالقاسم، کلیات دیوان، به اهتمام عبدالرحمن سیف آزاد، چاپ ششم، امیرکبیر، تهران، ۲۵۳۶. تک به غزلیات: «عدل مزدک، بایبدری عشق» ص ۲۳۷، «بارتی زلف» ص ۲۱۴، «جمهوری عشق» ص ۲۲۷.

۱۰- سیمین بیهبانی، مقدمه خطی ز سرعت و از آتش، انتشارات زوار، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۰.

۱۱- تک به: نادر نادرپور، «طفل صد ساله ای به نام شعر نو، ۷- بخش چهارم: نظم گرایان» (صدرالدین الهی در گفتگویی با نادر نادرپور)، روزگار نو، آذر ۱۳۷۱، ص ۴۶-۴۹؛ حق شناس، علی محمد، «نیمای غزل: سیمین»، خطی ز سرعت و از آتش سیمین بیهبانی، نقد آگاه در بررسی آراء و آثار مجموعه مقالات، تهران، آگاه، ۱۳۶۱، ص ۸۷-۱۰۱؛ فشارکی، محمد، «از خلیل تا سیمین»، نیمه دیگر، ص ۶۷-۸۲؛ موحد، ضیاء، «تأملی در شعر سیمین»، نیمه دیگر، ص ۶۳-۶۶ (این نقد بار دیگر با عنوان «مرکب سربایی و خارج سربایی در شعر امروز: تأملی در شعر سیمین بیهبانی»، در مجله بررسی کتاب، چاپ لوس آنجلس، شماره ۲۵، بهار ۱۳۷۶ چاپ شده است؛ میلانی، فرزانه، «مشتی پر از ستاره: زندگی و اشعار سیمین بیهبانی»، نیمه دیگر، ص ۳۷-۶۲.

۱۲- تک به: بهرامی، مبین، «سه چهره و یک شعر»، نیمه دیگر، ص ۱۲۹-۱۳۹؛ کریمی حکاک، احمد، «از درشتی جنگ تا ناشکیبایی جان: چشم در چشم مردی که «شلوار تاخورد» دارد»، نیمه دیگر، ص ۸۳-۱۱۳؛ یآوری، حورا، «از کینه شتری به خشم انقلابی، تأملی در دلالت استعاری شعر «... و نگاه کن به شتر آری»، نیمه دیگر، ص ۱۱۵-۱۲۸؛ سلیمانی، فرامرز، «سه زن»، مجله عاشقانه، چاپ تکراس، سال دوازدهم، شماره های ۱۴۲ و ۱۴۵. متاسفانه تا هنگام نگارش این مقاله فقط همین دو بخش از مقاله آقای سلیمانی منتشر شده بود.

۱۳- تک به: سرشار، هما، «گفتگویی دوستانه با سیمین بیهبانی سخنداد بزرگ روزگار ما»، ره آورد، شماره ۲۶، ص ۱۰۷-۱۱۵؛ احرار، احمد - گلستان، شاهرخ - وزیر، هوشنگ، «سیمین بیهبانی: من تاریخ را گزارش می کنم»، کیهان، لندن، شماره ۶۳۱، پنجشنبه ۱۷ آبان ۱۳۷۵؛ ماهیار، عفت، «گفتگو با سیمین بیهبانی»، آرش، پاریس، شماره ۵۱، تیر ۱۳۷۳؛ مصاحبه بدون مصاحبه گر، «بانوی بزرگ شعر، سیمین»، روزگار نو، پاریس، شماره ۱۷۷، آبان ماه ۱۳۷۵.

۱۴- تک به: فرهی، فرهنگ، «گفتگوی فرهنگ فرهی با سیمین بیهبانی»، مجله جوانان، چاپ لوس آنجلس از

شماره ۴۹۱۷ تا شماره ۴۵۰۷ پرتوی، هما - سرشار، هما - فرهی، فرهنگ، «گفت و شنود با سیمین بهبهانی»، ماهنامه ایران‌شهر، چاپ لوس آنجلس، شماره ۳۶، دی ماه ۱۳۷۵.

۱۵- نک به: لطفعلیان، اردشیر، «یک مصاحبه اختصاصی با سیمین بهبهانی»، میراث ایران، چاپ نیوجرسی،

سال ۲، شماره ۵، بهار ۱۳۷۶، صفحه ۲۸-۳۲.

۱۶- طرح اولیه سؤاها هنگام مسافرت خانم بهبهانی به امریکا در زمستان گذشته با وی در میان گذاشته شد. در سن حوزه، کالیفرنیا، در دیدار با او مختصری از نحوه کار را با هم بررسی کردیم و سپس چندین بار تلفنی نیز به این موضوع پرداختیم. در این گفتگوها من به خانم بهبهانی متذکر شدم که سؤالاتم را از اولین و بدیهی ترین نوع سؤا که می شود در مورد شعر او داشت شروع خواهم کرد و با آن که از جواب احتمالی و منفی او به آن مطلع هستم، دلم می خواهد که خواننده مصاحبه این پاسخ را از قلم خود خانم بهبهانی بخواند و یکی از دلایل کتبی بودن مصاحبه هم همین است که خواننده و پژوهشگر آینده از صحت و امانت تمام پاسخها مطمئن باشد.

در مراجعت خانم بهبهانی به تهران سؤالات آماده بود که خبر ناگوار کسالت وی به من رسید. در حالی که نمی دانستم آیا با سنگینی بار بیماری می تواند به سؤاها من جواب دهد، در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۷۵ سؤالات را برایش با فاکس ارسال داشتم و باز هم در نامه متذکر شدم که قصد از مصاحبه آن است که «پاسخهای شاعری چون شما کار محققان جوان را مع الواسطه روزنامه نگار سیدمویی چون من آسان کند».

خانم بهبهانی در یک نامه ۱۸ صفحه ای به تاریخ ۱۳ اسفند ۱۳۷۵ به تمام سؤالات شگانه من پاسخ داد و به لطف بسیار متذکر شد که این اولین باری ست که بیست و دو روز بعد از عمل جراحی قلم به دست می گیرم و به سؤالات شما پاسخ می دهم. از آن جا که وی در نامه خود نگران نارسایی ذهنی خویش به سبب بیماری بود، من ترجیح دادم پس از خواندن و تصحیح نمونه چاپی مصاحبه، عین آن را برای او بفرستم تا اگر جرح و تعدیلی در نوشته خود لازم می داند، بدهد. خانم بهبهانی در پاسخ فاکس من به تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۶ تلفنی اظهار داشت که همه چیز درست است و نظری اضافه بر آن ندارد. به این طریق این مصاحبه که عملاً توضیح و توجیه فرضیه وزن شعر نزد خانم بهبهانی، و به قلم خود اوست در ایران شناسی چاپ می شود.

۱۷- بهبهانی، سیمین، کاغذین جامه، چاپ اول، نشر زمانه، سن حوزه، کالیفرنیا، ۱۳۷۱/۱۱۹۳ (این کتاب در ایران اجازه نشر نیافته است).

۱۸- بهبهانی، سیمین، یک در بچه آزادی، چاپ اول، انتشارات سخن، تهران، بهار ۱۳۷۴، ص ۲۹.

۱۹- همان، ص ۱۸۷، ۱۸۳، و ۲۷۶.

۲۰- کاغذین جامه، ص ۱۳۹، ۱۵۷.

۲۱- شمس الدین محمد بن قیس رازی؛ المعجم فی معانی اشعار العجم، به تصحیح محمد قزوینی، با مقابله مجدد مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵، ص ۷۱.

۲۲- به نظر می رسد که منظور خانم بهبهانی این جمله در آغاز باب دوم کتاب المعجم است که می گوید: در ذکر اجزاء و اوزانی که از ترکیب ارکان عروضی حاصل شود و به حکم آن که کلام منظوم بر هیچ یک از این ارکان سه گانه علی سبیل الانفراد خوش آینده نبود، و مطبوع طبایع نمی آمد... ص ۳۶.

۲۳- خطی ز سرعت و از آتش، ص ۱۳۹-۱۴۱.

۲۴- همان، مقدمه، ص ۳.

۲۵- ناتل خانلری، پرویز، تحقیق اتقادی در عروض فارسی و چگونگی تحول اوزان غزل، انتشارات دانشگاه تهران،

تهران، ۱۳۲۷، ص ۷۴.

- ۲۶- یارشاطر، احسان، «نامه ای از احسان یارشاطر به سیمین بهبهانی»، نیمه دیگر، ص ۳۵.
- ۲۷- خواجه نصیرالدین طوسی، معیارالاشعار، تصحیح دکتر جلیل تجلیل، نشر جامی، تهران، چاپ اول، پانیز
۱۳۶۹، ص ۲۲.
- ۲۸- موحد، ضیا، «تأملی در شعر سیمین بهبهانی»، نیمه دیگر، ص ۶۶.
- ۲۹- فشارکی، محمد، «از خلیل تا سیمین»، نیمه دیگر، ص ۶۷.
- ۳۰- بهبهانی، سیمین، آن مرد مرد همراهم، انتشارات زوار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۴.
- ۳۱- حق شناس، علی محمد، «نیمای غزل: سیمین، نقد آگاه در بررسی آراء و آثار، مجموعه مقالات، نشر آگاه،
تهران، ۱۳۶۱، ص ۸۷-۱۰۱ (این مقاله به لطف خانم دکتر فرزانه میلانی و آقای دکتر عباس میلانی در اختیار من قرار
گرفت).
- ۳۲- خطی ز سرعت و از آتش، مقدمه چاپ سوم، ص ۶.
- ۳۳- همان، ص ۴.
- ۳۴- همان، ص ۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی